



از عملیات هویزه و فرمانده‌اش شهید سید حسین علم‌الهدی

و در خیلی چیزهای دیگر...



لیلی باقری
روزنامه‌نگار

هویزه در جنوب غربی شهر سوسنگرد قرار دارد و از جنوب به پادگان حمید و جفیر و در نهایت به کوشک و طلاویه ختم می‌شود که نیروهای عراق در آنجا مستقر بودند. در شرق هویزه، رودخانه کرخه کور قرار دارد که مواضع نیروهای خودی را از مواضع دشمن جدا می‌کند. بر اساس طرح عملیات هویزه قرار بود در مراحل مختلف به ترتیب؛ شمال و جنوب کرخه کور پاکسازی و پادگان حمید و منطقه جفیر آزاد شود و پس از آزادسازی کل منطقه خوزستان بنا به دستور، دشمن را در حد فاصل کوشک - شلمچه در خاک عراق تا اروند رود تعقیب کنند و با پاکسازی شرق بصره در کنار این رود استقرار یابند. این عملیات با شرکت سه تیپ زرهی ارتش، دو گردان و چندین گروهان پیاده از نیروهای سپاه در روز پانزدهم دی سال ۱۳۵۹ آغاز شد. عملیات هویزه که بن‌بست جنگ منظم زرهی را در پی داشت، در درون خود حماسه‌ای را نیز آفرید و راه‌حلی را برای این مشکل پدید آورد. راه‌حلی که چیزی جز تداوم راه حماسه سازان هویزه نبود. بدین ترتیب مرحله جدیدی آغاز شد که طی آن، نیروهای مردمی و سپاه با استفاده از روش‌ها و تاکتیک‌های مبتنی بر روحیه انقلابی، مسئولیت سنگین‌تری را در جبهه‌های جنگ بر عهده گرفتند.



فراتر از هویزه

آنچه پیش از این نگاشته شد، تعریفی به اختصار از جغرافیا، نحوه شکل‌گیری و در نهایت، نتیجه عملیات هویزه بود. اطلاعاتی مکفی برای آگاهی از یکی از عملیات‌های انجام شده در هشت سال دفاع مقدس که حالا و در اواسط دی ماه سال ۱۴۰۱ با یک جست وجوی ساده در شبکه‌های اینترنتی-مجازی به راحتی قابل دست‌یابی است. عملیاتی که مانند سایر عملیات‌های دیگر این هشت سال دفاع مقدس قابلیت ارزیابی به جهات مختلف را داشته و آگاهی از آن را در نهاد هر میهن‌پرست غیور می‌توان پیدا کرد. خاصه اگر در بین حاضران و عاملان این اتفاق، نام کسی یا کسانی بدرخشد که سال‌های سال نام‌شان شنیده شده است. و دلدادگان به حماسه‌های پرشور دفاع مقدس بارها در سفرهای مرسوم به راهیان نور زائر مقبره‌های نورانی و باصفای‌شان بوده‌اند.

چه کسی است که تا شلمچه رفته باشد اما به مزار شهدای هویزه و شهید حسین علم‌الهدی سری زده باشد. جوان دانشجویی که با همه عریض و طویل بودن دنیای موتورهای پیشرفته جست وجوی جهان، تنها یک تصویر از یک قاب به کرات از او دیده می‌شود با تعاریفی مشخص و تکراری کلیدواژه‌های مشخص‌تری همچون؛

پرداخت، شناخت و الگوبرداری نسلی که با چنین قهرمانانی هیچ آشنایی ندارند.

کوچک و بزرگ/ حقیقت علم‌الهدی در لانه جاسوسی

سید محمد حسین علم‌الهدی در هشتم مهر سال ۱۳۳۷ در اهواز به دنیا آمد. در هویزه که شهید شد تنها ۲۲ سال داشت اما فرمانده سپاه هویزه بود. اگر بخواهیم با چهارچوب‌های امروز بسنجیم باید رسیدن به فرماندهی جنگی در این سن را خیلی اتفاق بزرگ و عجیبی بدانیم. اما حسین از آن ۲۲ ساله‌هایی بود که آن‌قدر زود بزرگ می‌شوند که نمی‌شود برای معرفی، اتفاق بزرگ و عجیبی بدانیم. اما حسین از آن ۱۲ سال مدرسه و چهار سال دانشگاه مثلاً در فلان رشته. حسین از نوجوانی از بند زندانی‌های تبهکار سر در آورده بود. آن‌هم وقتی پایش رسیده بود به این بند سرنوشت‌ساز و رو به تبااهی برای هر نوجوانی، که حساسی توسط معبر، شکنجه‌گر بی‌رحم ساواک لت و پار شده بود. اگرچه همان بار اول که در دادگاه انقلاب اسلامی به عنوان شاکی «معبر» را دید از او گذشت و او را بخشید و حتی نامه‌ای هم به دستش داد. نامه‌ای که هیچ چیزی از محتوای آن دانسته نشد! اما مشخص است کسی را بخشید که وقتی هنوز به خاطر جته



کوچکش، شبیه به بچه‌ها بود توسط او در حد مرگ شکنجه شده اما هرگز تسلیم نشده بود. به آتش کشیدن سیرک مصری در اهواز، بر پا کردن دسته عزاداری در روز عاشورا و توهین علنی به مجسمه شاه و مؤمن کردن تبهکار معروف زندان، حضور دائمی و همیشگی در تمامی فعالیت‌های ضد رژیم و در حین حال مقرر نیامدن آن هم در چنین سن و سالی و با آن جثه، به اندازه کافی برای آتش گرفتن یکی از بزرگ‌ترین و حرفه‌ای‌ترین‌های ساواک کفایت می‌کرد که شکنجه بیشتری شود. چه بسا با بخشیدن بزرگ منشاءه‌اش بزرگ‌ترین انتقام را از معبر گرفت. علم‌الهدی باهوش و با بصیرت بود. همیشه می‌دانست در چه زمانی باید کجا باشد و چه بکند. البته که در ابتدای جریان تسخیر لانه جاسوسی

حضور نداشت. اما به دنبال کار مهمی بود که شاید به نوعی کم از این انقلاب دوم نداشت! او همان روز به اتفاق برادرش دکتر سید عبدالحمید علم‌الهدی به دنبال افشای اسنادی درباره در یادار سید احمد مدنی بود. مدنی استاندار وقت خوزستان و کاندیدای محبوب و پر طرفدار اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران بود. اما شهید علم‌الهدی با بررسی‌های داهیه‌ای که قبل انقلاب انجام داده بود متوجه شده بود سید احمد مدنی فرد خطرناکی است. برای همین در ۱۳ آبان سال ۵۸ خدمت حضرت امام رفته بود که بگوید؛ این فرد گزینۀ مناسبی برای ریاست جمهوری نیست. علم‌الهدی برای اثبات این موضوع به نظرش می‌رسید باید کدهایی از او در لانه جاسوسی موجود باشد. پس بعد از جریان تسخیر لانه جاسوسی، رفت و آمدهایی به آنجا داشت. شهید یکی از خانم‌هایی که شاگردش در درس نهج‌البلاغه بود با خود به تهران می‌برد و او را مأمور می‌کند در لانه مستقر شود و اسنادی در مورد مدنی به دست بیاورد. که همین اتفاق هم می‌افتد و در شب انتخابات ریاست جمهوری دوره اول این اسناد را توسط سخنگوی دانشجویان که در لانه بودند، از طریق تلویزیون افشا می‌کند و همین باعث می‌شود آرای سید احمد مدنی ریزش کند.

آخرین روز هویزه

محمدرضا قربانی از معدود بازماندگان روز سوزناک پانزدهم دی هویزه می‌گوید: «به جاده که رسیدیم، توانستیم تانک‌هایی را ببینیم. بجز چند تایی که در حال سوختن بودند، بقیه غرش کتان به پیش می‌تاختند. چشمم به حسین (علم‌الهدی) که افتاد، خستگی از تنم درآمد. آر. پی. جی بر دوشش بود و پشت خاکریز دراز کشیده بود. در امتداد خاکریز غیر از حسین حدود ۱۰ نفر دیگر زنده بودند و از همه گروه همین ۱۰ نفر مانده بودند. حتی یک جسد بر زمین نمانده بود. پیدا بود که بچه‌ها با گلوله مستقیم تانک‌ها از پای در آمده بودند. تانک‌های سالم از کنار تانک‌های سوخته عبور می‌کردند و به طرف خاکریز علم‌الهدی پیش می‌آمدند. حسین و افرادش هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دادند. حسین از جا بلند شد و آخرین گلوله را رها کرد. سه تانک باقی مانده در یک زمان به طرف حسین شلیک کردند. گلوله‌ها خاکریزش را به هوا بردند. گرد و خاک کمی فرو نشست، توانستیم اول آر. پی. جی و سپس حسین را ببینیم. جسد حسین پشت خاکریز افتاده بود و جفیه صورتش را پوشانده بود. یکی از تانک‌ها به چند متری حسین رسیده بود و می‌رفت که از روی پیکر حسین عبور کند!»

سید حسین علم‌الهدی

«آقای محترم، به من نوشته‌اید که دارید مصالحی جمع می‌کنید تا درباره حسین علم‌الهدی کتابی بنویسید. شاید این کار شدنی باشد. اما یادتان نرود حسین در هیچ کتابی نمی‌گنجد. گاهی حتی به نظر می‌رسد که نوشتن یا گفتن درباره حسین، به نوعی محدود کردن اوست و دور از انصاف است. از طرفی هم به شما حق می‌دهم که چنین هدفی را دنبال کنید منتهی انتظار دارم در نوشته خود یادآوری کنید آنچه به قلم شما جاری شده یا آنچه دیگران گفته‌اند و شما نوشته‌اید، تنها بخشی از حسین است و نه همه او. اگر چنین کاری صورت نگیرد، راستش به نظم در حق حسین ظلم شده است. من اهل اغراق نیستم و فکر هم نمی‌کنم که با اغراق کردن درباره شخصیتی به خصوص اگر آن شخصیت، شهید عزیزی مثل علم‌الهدی باشد بتوانیم کمکی به او بکنیم، اما با تمام وجود عرض می‌کنم که حسین علم‌الهدی، شخصیتی باور ناپذیر داشت. و تنها کسانی این حرف را می‌فهمند که او را شناخته باشند و البته شما می‌توانید تعدادی از آنها را در شهرهای مختلف پیدا کنید و درستی حرف مرا از زبان آنها بشنوید. او در زمینه‌های مختلفی سرآمد بود. در امور فرهنگی، در عملیات نظامی، در قدرت برنامه‌ریزی، در سازمان‌دهی، در اخلاق خوب داشتن و در خیلی چیزهای دیگر»*

*پاره‌ای از کتاب «سه روایت از یک مرد» نوشته محمدرضا باپرامی



شهید سید حسین علم‌الهدی - در سن ۱۴ سالگی به جرم فعالیت ضد رژیم دستگیر شد



شهید سید حسین علم‌الهدی در دوران دانشجویی - رشته تاریخ در دانشگاه فردوسی



آنچه به قلم شما جاری شده یا آنچه دیگران گفته‌اند و شما نوشته‌اید، تنها بخشی از حسین است و نه هم او. حسین علم‌الهدی، شخصیتی باور ناپذیر داشت. و تنها کسانی این حرف را می‌فهمند که او را شناخته باشند. او در زمینه‌های مختلفی سرآمد بود. در امور فرهنگی، در عملیات نظامی، در قدرت برنامه‌ریزی، در سازمان‌دهی، در اخلاق خوب داشتن و در خیلی چیزهای دیگر

